

همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))

سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نمایه مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۲۸/۶۵۰۷۹ رده بندی کنفرانس: ب ۲۲/۲۰۲۷۷

نسبت ضلالت به پیامبران الهی با محوریت آیه ۷ ضحی و

۲۰ شعراء

فرزانه اکبر پناه بیلندی

کارشناسی ارشد، دبیر دوره دوم متوسطه شهرستان ایرانشهر

مرتضی حاتمی نسب

کارشناسی ارشد، دبیر دوره دوم متوسطه شهرستان ایرانشهر

چکیده

پیامبر اکرم^(ص) و وقایع زندگی او نزد مسلمانان جایگاه ویژه‌ای دارد چنان که متفکران مسلمان همواره درصدد تبیین شخصیت آن حضرت بوده‌اند و در باب جایگاه او در نظام آفرینش و سلسله پیامبران^(ص) سخن گفته‌اند. قرآن کریم از رسول گرامی اسلام^(ص) به عنوان اسوه‌ای نیکو یاد نموده است که همگان باید به آن حضرت تأسی نمایند؛ (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ). حضرت موسی^(ع) نیز از پیامبران اولوالعزم بوده و صاحب کتاب و شریعت است و از جمله پیامبران الهی است که برای هدایت بنی اسرائیل سال‌ها تلاش نمود. با وجود جایگاه این پیامبران الهی در قرآن به آنان نسبت ضلالت داده شده است؛ این مقاله با هدف بررسی نسبت ضلالت به آنها نتیجه گرفته است که اگر چه ضلالت به معنی گمراهی از راه حق است اما در مورد پیامبر اکرم^(ص) و حضرت موسی^(ع) صدق نمی‌کند و مراد الهی نسبت دادن گمراهی به آنان نبوده است.

واژگان کلیدی: ضلالت، اضلال، آیه ۷ سوره ضحی، آیه ۲۰ سوره شعراء.

بخش اول: مقدمه

قرآن کریم همواره یکی از منابع مهم دستیابی به حقایق است. مفسران و دانشمندان علوم اسلامی همیشه با دقت و تدبیر در آیات الهی سعی در کشف مقصود خداوند از بکار بردن واژه های مختلف در قرآن داشته و با ایجاد ارتباط هر آیه با آیات دیگر و استفاده از روایات معصومین^(ع) به این حقیقت دست یافته‌اند.

پیامبر اکرم^(ص) و حضرت موسی^(ع) از پیامبران بزرگ الهی هستند و نزد مسلمانان جایگاه والایی برخوردار هستند. یکی از مشخصه‌ها و ویژگی‌های بارز پیامبران عصمت آنان است؛ چنان که آنان همواره در طول حیات خود پیرو راه حق بوده و لحظه‌ای از راه خدا منحرف نشده‌اند. باید توجه داشت که پیامبران حتی قبل از رسیدن به مقام نبوت معصوم بوده و هیچ خطایی مرتکب نشده‌اند.

با وجود تأکید قرآن و روایات بر عصمت انبیا، کلام نورانی وحی گویای آن است که به پیامبر اکرم^(ص) و حضرت موسی^(ع) نسبت ضلالت داده شده است. لذا رسالت پژوهش حاضر پاسخ به این سؤال است که چرا به این دو پیامبر نسبت ضال داده شده و آیا این خلاف عصمت انبیا نیست؟ آیا منظور از ضلالت گمراه شدن از راه حق است؟ لذا این پژوهش به بررسی معنای واژه‌ی ضلالت و نسبت آن به انبیای الهی می‌پردازد.

بخش دوم: ضلالت

ضلالت و ضلالت به معنی انحراف از راه مستقیم است واژه «ضلالت» برای هر عدول و انحرافی از راه مستقیم خواه عمدی یا سهوی و کم یا زیاد گفته می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۰۹)؛ (إِنِّي أَرَاكَ وَ قَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (انعام/۷۴)؛ «من تو را و قومت را در انحراف و گمراهی آشکار می‌بینم»؛ یعنی انحراف از راه حق. ضلالت متضاد هدایت است (ابن‌درید، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۱۴۷؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱، ص ۳۱۹؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۵، ص ۴۱۰؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۵، ص ۱۷۴۸) و معنی آن در مقابل هدایت بهتر روشن می‌شود؛ چنان که فرموده: (قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَى وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (قصص/ ۸۵)؛ «بگو: پروردگار من از همه بهتر می‌داند چه کسی (برنامه) هدایت آورده، و چه کسی در گمراهی آشکار است».

بعضی هلاکت، گم شدن، باطل و فضااحت را از معانی ضلال شمرده‌اند، چرا که لازم معنای انحراف اند (قرشی بنابی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۱۹۲) و در قرآن مجید نیز به کار برده شده است: (وَقَالُوا أِذَا ضَلَلْنَا فِي

الْأَرْضِ أَوْ إِنَّا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ) (سجده/۱۰)؛ «یعنی زمانی که در زمین گم شدیم و پوسیدیم و خاک شدیم آیا در خلقت جدیدی خواهیم بود». هر گاه ضلال به معنی ترک نمودن طریق مستقیم عمداً یا سهواً کم یا زیاد باشد در آن صورت صحیح است که لفظ (ضلال) از کسی که خطائی از او سر می‌زند به کار رود از این روی به پیامبران و به کفار نیز نسبت داده شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۱۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۴۲۰)؛ چنان که در مورد پیامبر (ص) فرموده: (وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى) (ضحی/۷)؛ اولاد حضرت یعقوب^(ع) به پدرشان نسبت ضلالت دادند: (إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ) (۹۵/ یوسف) و به ملک مصر گفتند: (إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ) (۸/ یوسف). از قول موسی نیز بیان می‌کند: (قَالَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ) (شعراء/۲۰). ضلالت مطلق گمراهی نیست بلکه گاهی بر معانی دیگر دلالت می‌کند مانند: (فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ امْرَأَتَانِ مِمَّنْ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى) (بقره/۲۸۲) به معنی نسیان است به قرینه «فَتُذَكِّرُ» و آن انحراف در یاد آوری است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۹۳؛ قرشی بنابی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۱۹۳).

ضلال از وجهی دیگر سه گونه است:

۱- ضلال یا بیراهه بودن در علوم نظری مثل ضلالت در معرفت خدای و وحدانیت او و در شناخت پیامبری و... که در آیه: (وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكِتَابِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا) (نساء/۱۳۶) به آن معنی اشاره شده است.

۲- ضلالی که در علوم عملی است مثل معرفت احکام شرعی که همان عبادات است.

۳- ضلال بعید یا انحراف و گمراهی دور از صراط مستقیم و اشاره‌ای است به آنچه که کفر است مانند: (وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ) (نساء/۱۳۶)؛ (إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا) (۱۶۷/ نساء)؛ (بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ - ۸/ سباء) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۱۰).

تضلیل هم از ریشه‌ی ضلل و به معنای منحرف کردن، گمراه و ضایع نمودن است؛ (أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ) (فیل/ ۲) آیا حیلۀ آنها، ایشان را در انحراف و تباهی قرار نداد؟ یعنی آنها تدبیر ویرانی مکه را کرده بودند خداوند تدبیرشان را تباه ساخت. زمانی که حیلۀ کسی را تباه و منحرف کنند گویند: «ضَلَّلَ كَيْدَهُ» (قرشی بنابی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، ص ۱۹۳).

در نهایت می‌توان گفت ضلالت مطلق گمراهی نیست بلکه در هر آیه قرآن و متناسب با آن، معانی متعددی می‌یابد.

بخش سوم: اضلال

اضلال به معنی منحرف کردن و گمراه نمودن است و در قرآن به خدا و شیطان و دیگران نسبت داده شده است. (وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَى) (طه / ۷۹)؛ (وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ) (طه: ۸۵)؛ (فَمَنْ يَهْدِي مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ) (روم/۲۹).

باید دانست اضلال خدا بر اساس چه شرایطی است و چگونه و برای چه افرادی است؟ اضلال عمومیت ندارد و قرآن خود کسانی را که مورد اضلال خدا هستند بیان می‌کند: (وَ مَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ) (بقره / ۲۶)؛ (وَ يُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ) (ابراهیم / ۲۷)؛ (كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ) (غافر/۳۴)؛ (كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ) (غافر/۷۴).

این آیات روشن می‌کنند که خداوند هر کسی را اضلال نمی‌کند بلکه مورد اضلال خداوند؛ فاسقان، ظالمان، مسرفان و کافران اند. اما اینکه خدا چرا آنها را اضلال می‌کند باید علت را در خود آن گروه‌ها جستجو کرد چنان که این افراد با سوء اختیار خویش طریق ناحق را انتخاب می‌کنند خداوند نیز اضلالشان می‌کند. پس علت اضلال در خود گمراهان است که عبارت است: از فسق، ظلم، اسراف و کفر.

در صدر آیه «كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ» عبارات نورانی: «وَ لَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا زِلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَتَّى إِذَا هَلَكَ قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ...» (غافر / ۳۴) ذکر شده و این بیانگر آن است که عدم تدبّر در آیات بینات یوسف و پیوسته ماندن در شک و منقطع دانستن وحی خدا، سبب اضلال شده است ما بعد آیه «كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ» (غافر/۷۴) این‌طور آمده: «ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ» (غافر/۷۵) یعنی علت اضلال خود پسندی و شرک بوده است (قرشی بنابی، ۱۳۷۱ش، ج ۴، صص ۱۹۸-۱۹۷).

بخش چهارم: نسبت ضلالت به پیامبر اکرم (ص)

خداوند مؤمنان را امر کرده است که از دستورات نبی اکرم (ص) پیروی کرده، فرامین او را به جای آورند و آنچه را از آن باز داشته است، رها سازند: (وَ مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...) (حشر/۷) در آیه دیگری اشاره نموده است: (وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ) (آل عمران / ۱۳۳)؛ لذا اطاعت از

پیامبر^(ص) مورد تأکید قرار گرفته است اما در مقابل در قرآن به پیامبر نسبت ضالّ نیز داده شده است چنان که خداوند می‌فرماید: (وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى) (ضحی/۷)؛ «و تو را گم‌شده یافت و هدایت کرد».

اما باید دانست که چرا به پیامبر^(ص) نسبت ضالّ داده شده است؟ مرحوم طبرسی در این باره چند نظر را بیان کرده که عبارتند از:

۱- حسن و ضحاک و جبائی نقل می‌کنند که منظور از این نسبت به پیامبر یعنی غافل بودن از نبوت و شریعت و برای همین خداوند پیامبر را به سوی نبوت و شریعت هدایت نمود. همان‌طور که در آیات دیگر نیز این مسئله نمایان است: (مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ...) (شوری/۵۲)؛ «تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست» و آیه (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمَنِ الْغَافِلِينَ) (یوسف/۳)؛ «ما بهترین سرگذشت‌ها را از طریق این قرآن- که به تو وحی کردیم- بر تو بازگو می‌کنیم؛ و مسلماً پیش از این، از آن خبر نداشتی».

پس معنی ضلال و گمراهی فراموشی علم است مانند قول خدا (أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى) (بقره/۲۸۲)؛ «اگر یکی یادش رفت دیگری تذکر دهد».

۲- ابی‌مسلم نقل می‌کند: مقصود این است که تو را متحیر یافت چرا که راه‌های زندگی را نمیشناختی پس تو را هدایت نمود؛ هرگاه که انسان به طریق کسب و معیشت هدایت نشود به او گمراه گفته می‌شود.

۳- مقصود این است که پیامبر^(ص) حق را نمیشناخت پس خدا ایشان را هدایت نمود.

۴- ابن عباس بیان می‌کند: روایت شده که پیامبر^(ص) در درّه‌های مکه در کودکی گم شده بود، پس ابو-جهل او را دید و به جدش عبدالمطلب برگرداند، پس خداوند سبحان به این دلیل به حضرت منت گذارد آن زمانی که او را به جدش به وسیله دشمنش برگردانید.

۵- کعب الاحبار نقل می‌کند: روایت شده که «حلیمه دختر ابی ذویب» آن حضرت را مدتی شیر داد و خواست او را به جدش برگرداند و در نزدیک مکه او را گم کرد. حلیمه می‌گوید: وارد مکه شدم و پیرمردی را دیدم که مرا راهنمایی کرد و به بهیل بت بزرگ اشاره نمود که از او کمک میگیرم که تو را راهنمایی کند. آن هنگام که نام محمد^(ص) را جاری کرد بت‌ها فرو ریختند و صدایی شنید که هلاکت و نابودی ما به دست محمد خواهد بود. پس حلیمه به سوی عبدالمطلب رفته و او را خبر داد پس بیرون آمد

و خانه را طواف نمود و خدای سبحان را خواند، پس ندایی شنید که او را به جایگاه محمد^(ص) خبر داد، پس عبدالمطلب به راه افتاد و ورقه‌بن نوفل او را در راه دید و با هم آمدند. پیامبر^(ص) زیر درختی ایستاده با برگ‌های آن بازی می‌کرد، پس عبدالمطلب او را به مکه برگردانید.

۶- سعید بن مسیب گوید: روایت شده که آن حضرت^(ص) با عمویش ابوطالب در کاروان میسره غلام حضرت خدیجه به سوی شام مسافرت نمود و در میان راه که او سوار بود شب تاریکی شیطان آمد و مهار شتر را گرفت و از راه به در برد، پس جبرئیل آمد و به شیطان دمید و او را به حبشه پرت نمود و آن حضرت را به کاروان برگردانید، پس خداوند به این سبب بر او مَنّت گذارد.

۷- بعضی نقل کرده‌اند که منظور بی‌نام بودن پیامبر^(ص) در میان قومش است، پس خدا او را به مردم معرفی کرد و پیامبر^(ص) را تعظیم کردند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۰، ص ۷۶۶).

مفسران در مورد این آیه نظرات متعددی مطرح کرده‌اند ولی آنچه درست به نظر می‌آید این است که مراد از «ضلال» در این آیه گمراهی نیست چرا که انبیاء معصوم هستند (ابوحيان، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۴۹۷) بلکه مراد عدم هدایت است، و منظور از هدایت نداشتن رسول خدا^(ص)، حال خود آن جناب است، و یا صرف‌نظر از هدایت الهی می‌خواهد بفرماید اگر هدایت خدا نباشد تو و هیچ انسان دیگری از پیش خود هدایت نداری مگر به وسیله خدای سبحان؛ پس رسول خدا^(ص) نفس شریفش با قطع نظر از هدایت خدا ضاله و بی راه بود، هر چند که هیچ روزی از هدایت الهی جدا نبوده و از لحظه‌ای که خلق شده بود ملازم با آن بوده است، در نتیجه آیه شریفه در راستای این کلام الهی است که می‌فرماید: (مَا كُنْتُ تَذَرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ...) (شوری/۵۲) (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، صص ۳۱۱-۳۱۰).

بنابراین منظور از «ضاللت» در اینجا نفی ایمان و توحید و پاکی و تقوی نیست، بلکه به قرینه آیاتی که در بالا به آن اشاره شد نفی آگاهی از اسرار نبوت و علم به شرایع (طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۶، ص ۵۱۷؛ سمرقندی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۵۹۲؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۲۲۶؛ واحدی، ۱۴۱ق، ج ۲، ص ۱۲۱؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۶۸)، و قوانین اسلام و عدم آشنایی با این حقایق بود، همانگونه که بسیاری از مفسران گفته‌اند، ولی بعد از بعثت به کمک پروردگار بر همه این امور واقف شد و هدایت یافت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲۷، ص ۱۰۳).

آن حضرت پیش از رسالت چیزی از نبوت خود نمی‌دانست و نسبت به آنها منحرف و ناآگاه بود، تا اینکه خدا با آن آیات هدایتش فرمود در نتیجه هرگز نباید نسبت گمراه به ایشان داد چرا که این نسبت‌ها از وجود مبارک پیامبر^(ص) به دور است.

بخش پنجم: نسبت ضلالت به حضرت موسی^(ع)

در قرآن برای حضرت موسی^(ع) تعبیر ضالّ به کار برده شده است و موسی^(ع) در جواب اعتراض فرعون که یک نفر قبطی را کشته بود فرمود: (فَعَلْتُهَا إِذَا وَ أَنَا مِنَ الضَّالِّينَ) (شعراء / ۲۰): «من آن کار را انجام دادم در حالی که از بی‌خبران بودم».

قرآن از زبان حضرت موسی^(ع) در ادامه جواب به فرعون می‌فرماید: (فَقَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا) (شعراء/ ۲۱) که این جمله تتمه جواب از قتل است، تا حکم نبوت در مقابل ضلال قرار بگیرد و در این صورت به خوبی روشن می‌شود که مراد از ضلال، جهل در مقابل حکم است، زیرا حکم به معنای اصابه نظر و درک حقیقت هر امری و متقن بودن نظریه در تطبیق عمل با نظریه است. در نتیجه معنای حکم، قضاوت به حق در خوبی و یا بدی یک عمل، و تطبیق عمل با آن قضاوت است و این قضاوت به حق همان است که به انبیاء داده می‌شود، هم چنان که قرآن کریم درباره آنان فرمود: (وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ). (نساء / ۶۴)

مراد موسی^(ع) این است که اگر آن روز آن عمل را انجام دادم، مصلحت کار را ندانسته و آگاه نبودم در این عمل، حق چیست تا پیروی کنم؛ حکم خدا را نمی‌دانستم، یک نفر از بنی‌اسرائیل مرا به یاری خود خواند و من او را یاری کردم (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۲۶۲) و هرگز احتمال نمی‌دادم که این یاری او به کشته شدن مرد قبطی می‌انجامد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۲۹۲).

مفسرین در این باره نظرات دیگری ارائه داده اند از جمله:

۱- عرب «ضلالت» را به جای جهل به کار می‌برند و مجاهد گفته است: «یعنی من نادان بودم» (عاملی، ۱۳۶۰ش، ج ۶، ص ۴۱۲) بعضی بیان کرده‌اند که مراد از ضلالت، جهل است، البته جهل به این معنا که آدمی بدون پروا اقدام به عملی کند و درباره عواقب آن نیندیشد (آلوسی، ج ۱۰، ص ۶۹). در این وجه موسی^(ع) اعتراف به جرم و نافرمانی خدا کرده و حال آن که آیات سوره قصص تصریح دارد بر اینکه خدای تعالی قبل از واقعه قتل مزبور به او حکم و علم داده بود و داشتن حکم و علم با ضلالت به این معنا نمی‌سازد؛ پس این برداشت نادرست است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۵، ص ۲۶۳).

۲- عده‌ای گفته‌اند مراد از ضلالت، محبت است هم چنان که کلام فرزندان یعقوب که به پدرشان گفتند: (تَاللّٰهِ اِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكِ الْقَدِيمِ) (یوسف/ ۹۵) به معنای محبت تفسیر شده، یعنی تو هم چنان بر محبت یوسف باقی هستی. در آیه مورد بحث معنای کلام موسی^(ع) این است که آن روز که من آن قبطی را

کشتم، از این جهت بود که من از دوستان خدا بودم، و دوستی با خدا، اجازه نداد که در عاقبت عمل خود بیندیشم (آلوسی، ج ۱۰، ص ۶۹). این برداشت ناصوابی است چرا که علاوه بر اینکه با سیاق نمی سازد از ادب قرآن به دور است که محبت خدا را ضلالت بخواند (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۵، ص ۲۶۳).

۳- مفسرانی دیگر بیان می کنند که مراد از ضلالت، جهل به معنای عدم تعمد است و معنایش این است که من این کار را عمداً نکردم (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷، ص ۲۹۲). این برداشت صحیح نیست چرا که می دانیم که موسی^(ع) این کار را عمداً کرد چیزی که هست منظورش تأدیب او بود ولی به قتلش منجر شد (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۵، ص ۲۶۳).

علامه طباطبایی تصریح می کند که گفتار مفسرانی که بیان کرده مراد از ضلالت، جهل به شرایع است، همچنان که در آیه (وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى) (ضحی/۷) به این معنا است (قریشی بنابی، ۱۳۷۵ ش، ج ۷، ص ۳۳۹)؛ و قول مفسران دیگری که گفتند مراد از ضلالت فراموشی است، همچنان که در آیه (أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى) به این معنا است و مراد این است که: من هنگامی او را کشتم که حرمت آدم کشی را فراموش کرده بودم و یا فراموش کرده بودم که اینطور زدن منجر به قتل می شود (کاشانی، بی تا، ج ۶، ص ۴۰۷)؛ همه این اقوال دلالت بر آن دارد که حضرت موسی^(ع) مصلحت کار و حکم خدا را در آن زمان نمی دانست (طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۵، ص ۲۶۳).

عبدالحسین طیب مفسر بزرگ قرآن نظرات کسانی که «ضالین» را به معنی قصد قتل نداشتن، فراموش کردن و... گرفته اند رد می کند و می فرماید: در کلمه «من الضالین» تفسیراتی شده بعضی گفتند قصد قتل نداشتن و تعمد نبوده و نمیدانسته که منجر به قتل می شود، بعضی گفتند فراموش کرده بودم، بعضی گفتند قتل خطاء بوده، بعضی گفتند ضلالت در رسالت بوده که رسول نبودم و مقام رسالت و نبوت به من عنایت نشده بود. تمام این دیدگاه ها باطل است زیرا ما در حق انبیاء و رسل و اوصیاء عصمت را شرط می دانیم از اول عمر تا زمان رحلت از معاصی، خطاء، سهو، نسیان، اشتباه و جهل به دور هستند؛ علاوه بر آن قبل از قتل قبطی خدا می فرماید: (وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَى آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا) (قصص آیه ۱۴).

با این وصف نسبت جهل و نسیان و سهو و خطا دادن غلط است به علاوه موسی^(ع) می دانست که مقام رسالت پیدا می کند به واسطه وحی که به مادرش شده بود که فرمود: (وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ) (قصص/۷)؛ پس مراد از ضالین پس به نظر می رسد که کمک به آن فردی بود که قبطی قصد کشتن او را داشت چرا که آن فرد طلب نصرت کرده بود و دفع ظلم ظالم از مظلوم به حکم عقل لازم است (طیب، ۱۳۶۹ ش، ج ۱۰، ص ۱۶).

بنابراین یکی از وجوه مطرح شده این است که موسی^(ع) به قصد تأدیب به فرد قبطی مشت زد (مغنیه، ۱۴۲۵ق، ص ۴۸۱؛ طنطاوی، ۱۹۹۷م، ج ۱۰، ص ۳۳۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۴، ص ۴۹۶) و نمی‌دانست با این ضربه وی کشته خواهد شد چرا که هدف خلاصی سبطی بود نه کشتن قبطی؛ همچنین موسی^(ع) بیان می‌کند فعل من به زعم شما هم چون فعل اهل ضلال و عمل سفهاء و جهال بود، اگرچه در واقع نسبت به آن صواب کار بودم (شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۹، ص ۴۰۵).

نتیجه‌گیری

واژه ضَلَلَ و مشتقات آن به صورت عام در معنای انحراف از حق، گمراهی و... بکار می‌رود. در آیات ۷ سوره ضحی و ۲۰ سوره شعرا این واژه در معانی متفاوتی استفاده شده که مفسران نظرهای گوناگونی نسبت به استعمال آن در مورد پیامبر اکرم^(ص) و حضرت موسی^(ع) مطرح می‌کنند. از آنجایی که نسبت ضلالت به پیامبران الهی دور از شأن و جایگاه آنان و مغایر با عصمت آنان است لذا این واژه نمی‌تواند به معنی گمراهی باشد. کاربرد واژه‌ی ضلالت در مورد پیامبر اکرم^(ص) اشاره به عدم آگاهی و هدایت پیامبر^(ص) نسبت به ویژگی‌های پیامبری و نبوت خود می‌باشد. چنان که در مورد حضرت موسی^(ع) نیز در معنای گمراهی و انحراف از حق نیست، بلکه حضرت موسی^(ع) جهل و عدم اطلاع از مصلحت کار را علت گمراهی می‌داند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی.
۲. ابن درید، محمد بن حسن، جوهرة اللغة، بیروت: دارالعلم الملايين، ۱۹۹۸م.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۴. ابوحیان، محمد بن یوسف، البحر المحيط فی التفسیر، لبنان - بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۵. ازهری، محمد بن احمد. تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۶. ألوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المعانی، لبنان - بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۷. بغوی، حسین بن مسعود، تفسیر البغوی المسمى معالم التنزیل، لبنان - بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۸. ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، لبنان - بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ هـ.ق.
۹. جوهری، ابونصر اسماعیل بن حماد. تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت: دارالعلم، ۱۳۷۶ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن، لبنان - بیروت: دار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۱. زبیدی، محمد مرتضی. تاج العروس من الجواهر القاموس. بیروت: دارالفکر: ۱۴۱۴ق.
۱۲. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمى بحر العلوم، لبنان - بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۶ق.
۱۳. شاه‌عبدالعظیمی، حسین، تفسیر اثنی عشری، تهران: میقات، ۱۳۶۳ش.
۱۴. طباطبائی، محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن، لبنان - بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۳۹۰ق.

۱۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی)، اردن - ارد: دار الكتاب الثقافی، ۲۰۰۸ م.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مصحح: هاشم رسولی؛ فضل الله یزدی طباطبائی، تهران: ناصرخسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۷. طریحی، فخرالدین بن محمد. مجمع البحرین، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۸. طنطاوی، محمد سید، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، مصر - قاهره: نهضة مصر، ۱۹۹۷ م.
۱۹. طیب، عبدالحسین، اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: اسلام، ۱۳۶۹ ش.
۲۰. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تهران: کتابفروشی صدوق، ۱۳۶۰ ش.
۲۱. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، لبنان - بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۲۲. قرشی بنابی، علی اکبر. قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
۲۳. قرشی بنابی، علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، تهران: بنیاد بعثت، مرکز چاپ و نشر، ۱۳۷۵ ش.
۲۴. کاشانی، فتح الله بن شکرالله، منهج الصادقین فی إلزام المخالفین، تهران: کتابفروشی اسلامیه، بی تا.
۲۵. مغنیه، محمدجواد، التفسیر المبین، ۱ جلد، قم: دار الکتب الإسلامی، ۱۴۲۵ ق.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.
۲۷. واحدی، علی بن احمد، الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، لبنان - بیروت: دار القلم، ۱۴۱۵ ق.

توجه داشته باشید: جهت چاپ مقالات خود در نشریات علمی و همایش های معتبر با (خانم دکتر جعفری) تماس بگیرید. گواهی نامه پذیرش و چاپ مقاله، کمتر از ۷۲ ساعت صادر می گردد. **۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵**

موسسه علمی و حقوقی قانون یار
برگزار می کند

پنجمین همایش علمی - پژوهشی

مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

ارگان ها و سازمان های حامی معنوی برگزاری همایش (در استان کرمانشاه)
دانشگاه فرهنگیان - سازمان ارشاد اسلامی - آموزش و پرورش - بنیاد شهید، سازمان شهرداری و

www.Olomensani.ir **www.Ghanonyar.ir**

محورهای پذیرش مقالات

- تمام گرایش های رشته فقه، حقوق و علوم قضایی ■ علوم تربیتی، تکنولوژی آموزشی و آموزش و پرورش
- روانشناسی، علوم اجتماعی، علوم دینی و مذهبی ■ علوم اقتصادی، بانکی و تمام گرایش های مدیریت

مکان و زمان برگزاری همایش **دبیر علمی و مسئول همایش** **مدیر اجرایی همایش**
 کرمانشاه - ۱۳۰۱/۱۲/۱۱ **دکتر بهنام اسدی** **دکتر شهباز رضایی**

ایمیل رسمی همایش جهت دریافت مقالات پژوهشگران **OLOMENSANI@YAHOO.COM**
ارسال مقاله از طریق واتس آپ، ایتا، سروش، تلگرام، روبیکا به شماره ۰۹۱۰۰۶۳۶۰۰۲
دبیرخانه مرکزی موسسه قانون یار: تهران، میدان انقلاب، خیابان اردیبهشت، موسسه قانون یار ۰۲۶-۲۱۶۶۹۷۹۵۱۹-۰۵۲۶
(در صورت طرح سوال درخصوص ارسال مقاله یا جذب در هیات علمی همایش با خانم دکتر قبادی تماس بگیرید. ۰۹۱۹۶۷۴۸۶۲۵)











